



نقد فیلم «تحت تعقیب ترین مرد» به کارگردانی آنتون کوربین

چیدمان قطعات خاکستری از دنیای سرد و خطر ناک جاسوسی

نینا هلس و دنیل برول نیز ایفای نقش‌های چشمگیری هم برای مخاطب بیشتر می‌شود. ما به این نتیجه می‌رسیم که او چندنان هم قوی نیست و گذشته‌های سرشار از ناکامی و شکست دارد. در این نقطه از داستان است که چهره سرد و یخی گوئنر به شخصیتی گرم و آسیب‌پذیر تبدیل می‌شود و مخاطب به تدریج احساس می‌کند که برای گوئنر اهمیت خاصی قابل است. هافمن موفق شده که مخاطب را به بازگترین متحد خود تبدیل کرده و باعث شود تا در د و نامیدی او توسط مخاطب احساس شود. بی‌تردید هافمن تنها ستاره این فیلم نیست. ریچل مک‌ادامز که کاراکترش متناقضانه به شکل اندامپاری در فیلم‌های عاشقانه و کمدی فروخته به مخاطبان یادآوری می‌کند که چرا به یک ستاره تبدیل شده است. او با بازی چشمگیری خود در این فیلم توانسته توجه خاص مخاطب را به خود جلب کند. مک‌ادامز به عنوان آنیل ریچتر، در نقش وکیل مظلون ظاهر می‌شود و می‌خواهد به مظلون کمک کند به حساب‌های بانکی پدرش برسد. دست‌رسی پیدا کنند. گریگوری می‌شود از همان ابتدا ذهن مخاطب را به خود درگیر کند و با پیشروی داستان و با اعتماد به نفس ظاهری خود یک تحول غیرمنتظره ایجاد کند. تماشای نقش‌های این هنرپیشه هنگام خیانت به موکل خود تماشایی است. گریگوری دوریچن در نقش عیسی کارپوف ایفای نقش ترازیکری را به نمایش گذاشته است و به عنوان یکی دیگر از کاراکترهای ظاهر شده که در ابتدا ترسناک به نظر رسد اما به تدریج موفق می‌شود مخاطب را با خود همراهِ کند. او قسمت اعظم ایفای نقش خود را با چشم‌انداز انجام داده. این مسأله موجب می‌شود که مخاطب به رنج زیادی در دنبال کردن احساس او روبه‌رو شود. ویلم دافو و رایین رایت، همایون ارشادی،

بی‌تردید فیلیپ سیمور هافمن به‌عنوان یکی از بزرگترین هنرپیشگان تمام دوران از دنیا رفت، مرگ غیرمنتظره او ضایعه غیرقابل جبرانی برای سینما و هنر هفتم بود که در قالبی شگفت‌انگیز به دنیا عرضه می‌کرد. به همین دلیل آخرین ایفای نقش‌اش در فیلم «تحت تعقیب ترین مرد» اثری دوست داشتنی و جذاب است، از سوی دیگر این واقعیت که فیلم ماهیت هیجان‌انگیز و جاسوسی دارد نیز به جذابیت ماجرا کمک می‌کند. وقتی فیلم آغاز می‌شود، به مخاطب این امکان داده می‌شود تا در پلید از زمان حملات یازدهم سپتامبر تدابیر امنیتی در هامبورگ آلمان افزایش یافته است. اندکی پس از آن آغاز فیلم مردی مرمو از مجاری فاضلاب در هامبورگ وارد صحنه می‌شود و در نهایت توجه جاسوسان آلمانی را به خود جلب می‌کند و داستان موش و گربه بین شخصیت مظلون، نیروهای سیاسی و جاسوسان تروریستی متفاوت رقم می‌خورد. این مرد موضوع اصلی داستان را به خود اختصاص داده است، تعقیب یک دورگه یازدهمی - روسی منمول که به آلمان پناهنده شده، اما سازمان‌های امنیتی بر این باور هستند که او با سازمان‌های تروریستی هامبورگ ارتباط دارد. کاراکتر گوئنر باخمان که نقش آن را هافمن برعهده داشته شخصیت محوری فیلم است. باخمان، رئیس عملیات جاسوسی در هامبورگ است که مأموریت او دستگیری عیسی کارپوف یک فراری چچنی - روسی و هدف بزرگ‌ترش دستگیری عبدالله (همایون ارشادی) به‌عنوان رئیس گروه تروریستی که تصور می‌شود مظلون فراری با آنها مرتبط است. گوئنر مردی نسبتاً سرد اما اجتماعی است و به نظر ترسناک و کینه‌توز می‌رسد. این مرد هیچ تردیدی در رابطه با توسعه شبکه جاسوس‌های خود ندارد تا تنها بتواند مظلون چچنی - روسی را تعقیب کند، بلکه توانایی تعقیب هر کس را که با او در ارتباط قرار می‌گیرد، داشته باشد. هر کس که در راه نگرانی و تردید درباره حریم خصوصی داشته باشد، در فواصل فیلم با رفتار و اقدامات باخمان به قدر کافی احساس خطر کرده و وحشت زده می‌شود. کاراکتر گوئنر جاسوسی تازه و جدی است که اتفاق داده باید این مظلون را به قدری زیر سؤال گرفت تا تمام توپله‌های فاش شود اما رئیس او و فرستاده سازمان سیا (رایین رایت) به شدت اصرار می‌کنند که مظلون پیش از هر اقدامی دستگیر شود. هافمن به قدری عمق به کاراکتر خود بخشیده است

گفت و گو (۱)

نمی توانم فیلم را بدون حس اندوه مرگ هافمن تماشا کنم

| مترجم: مریم صفایی

درباره ماهیت کار جاسوسان داشتیم و رویکرد مردم نسبت به جاسوسان، موجب شد ویژگی‌های این کاراکتر خلق شود. اگر تنها یک هنرپیشه وجود می‌داشت که این کاراکتر را درک می‌کرد او کسی جز فیلیپ (فیلیپ سیمور هافمن) نبود. پس از بحث‌های اولیه برای آغاز مقدمات فیلم، وقتی وارد صحنه شد ۱۰۰ درصد باخمان بود. وقتی امروز فیلم را نگاه می‌کنم، بمنظر می‌رسد بی‌رحمی و بی‌ترس بودن هافمن و باخمان به هم نزدیک شده‌بود.

● این جمله بدین معناست که شما اعتقاد دارید شباهت‌هایی بین زندگی هافمن و باخمان وجود دارد؟

از گمانه‌زنی متنفرم، اما احساس می‌کنم که شاید حس تنها یکی و این که او به شکل شایسته از خودش مراقبت نمی‌کند، این دو کاراکتر را به هم نزدیک کند. ● در کتاب، بسیاری از اکشن داستان درونی است و به شکل حرکتی درونی اتفاق می‌افتد، آیا فیلم‌سازی این ویژگی دشوار بود؟

فکر نمی‌کنم بتوانید در سراره فیلم من بگویند که به اندازه کافی برای فیلمی هم‌راه نکرده‌اید، در این لحظه که گوئنر تنها نشسته، فکر می‌کند و حرکتی ندارد، مخاطب به نوعی از آنچه در ذهنش می‌گذرد خبر دار می‌شود اما این مسأله همیشه به‌عنوان یک چالش باقی می‌ماند، خلق این حالت‌ها و فواصلی که در فضای نقش‌ها وجود دارد جهت قرار گیری ذهن را برای مخاطب آشکار می‌کند. یکی از مسال بسیار خوبی که در باره فیلیپ وجود داشت این بود که ایفای نقش او بی‌نهایت باقدت در جزئیات صورت می‌گرفت.

● به عنوان عکاس با موضوع فیلم بعدیتان «زندگی»، احساس نزدیکی می‌کنید؟

احساس نزدیکی من به فیلمنامه براساس یک تجربه شخصی در زمان جوانی بود. من آن هرمان براد، موسیقیدان هلندی عکاسی می‌کردم که بعدها به مشهورترین موسیقیدان راک هلندی تبدیل شد، اما سال‌ها عکاس تام ویتنس بودم و طی سال‌های پس از آن از وی (TV) دیدن بودم هم عکاسی کردم. کم دنیای موسیقی بنابه دلایلی چنین روابطی به ندرت اتفاق می‌افتد. کلاسی و صنعت فیلم، حرفه‌های بسیار متفاوتی هستند اما در ذهن مردم این دو هنر شباهت‌های بسیاری به هم دارند.

منبع: سوال استریت‌نورال

گفت و گو (۲)

روایتی از بیگانگان فضایی با بعدی کاملاً انسانی

پس از موفقیت سرمد آهنین در سال ۲۰۰۸، مارول استودیو به این نتیجه رسید که راه چاپ اسکاتس را پیدا کرده است، موفقیت این فیلم عاملی شد تا بسیاری از داستان‌های مصور مارول روی پرده نقره‌ای مخاطب جدید بیابند. نگهبانان کهکشان شاید عجیب‌ترین فیلم مارول استودیو باشد که در ابتدا هم به نظر می‌رسید، با انتخاب کارگردان از شرایط کاملاً انسانی است، اعتقاد دارم طنز و احساس از برعکس این تصورات قرار گیری جیمز گان در سال ۲۰۰۸، من به همین خاطر بنیسیو با ایفای نقش در فیلم موفقیت کرد. در حقیقت مدتی پیش بعد از تماشای فیلم یک پیامک برآیم ارسال کرد و با اشاره به این که بنیسیو کاراکتر دیگر خارج از دنیای مارول نیز در هر زمانی و هر مکانی انجام خواهد داد. بنابراین امیدوارم هر کس دیگر که با بنیسیو در این فیلم‌ها همکاری می‌کند از چنین ارتباطی با او بخورد شاد شود. اما برای این‌ها می‌تواند مهم باشد، وی یکی از کاراکترهای مهم فیلم بوده و نقش پررنگی در فیلم برعهده دارد. از سوی دیگر خارج از دنیای مارول نیز خودش یک ستاره بزرگ محسوب می‌شود، تا زمانی که من مسئولیتی داشته باشم تلاش می‌کنم به این هنرپیشه‌ها و وضع آنها توجه کنم.

● در این فیلم به صورت کوتاهی موفق می‌شویم تاوس که شخصیت بزرگ و بد جهان مارول محسوب می‌شود، را ببینیم. همه شواهد نشان می‌دهد که او روزی به یکی از شخصیت‌های منفی انتقام‌جویان تبدیل می‌شود، چرا برای ایفای این نقش سراغ جاش برولین‌قنید؟

هنرپیشه تاوس می‌بایست کاراکتری با بهت می‌بود. بسیاری ایفای نقش ناتوس از افراد مختلفی تست گرفتیم. این نقش واقعا تعهد بزرگی همراه می‌آورد، چرا که همان‌طور که بسیاری حدس زده‌اند این کاراکتر نقش بزرگی در مراحل بعدی برعهده خواهد گرفت و نقش‌اش بی‌تردید گسترده‌تر خواهد شد. از این‌رو انتخاب بازیگر برای نقش تاوس کاری چالش‌برانگیز بود.

● شایعه شده که این احتمال وجود دارد تا هالک هم در دنباله نگهبانان کهکشان حضور یابد، مطمئنم که نمی‌توانید درباره این موضوع صحبت کنید، اما...

نه، می‌توانم، این شایعه دروغ محض است. ● تماشای کاراکترهایی که در این فیلم به رنگ‌های سبز، قرمز، آبی و زرد بودند بسیار جالب است، به خصوص این که بسیاری از فیلم‌هایی که از روی کتاب‌های مصور ساخته می‌شوند توجهی به این رنگ‌ها ندارند.

رنگ پوست کاراکترهای فیلم از جمله موضوعاتی بود که توجه مردم را به خود جلب کرد، بسیاری از مردم از پالت رنگی آرایه‌شده در فیلم‌هالند می‌برند. انتخاب کردن تکرارنگ‌ها کار آسانی است که من شخصا برای آن اهمیت زیادی قایلم، این فیلم واکنشی به همه فیلم‌های تاریکی است که پس از لیدر ارکان شده است. نگهبانان کهکشان تلاشی برای بازگرداندن رنگ‌های روشن شده‌های ۵۰ و ۶۰ بود که به نظر من حاکی از اعتماد به نفس است.

منبع: سایت والچر

ارایه شده از موضوعات جاسوسی در کتاب‌های او کاملاً با تصاویری که در فیلم‌های هالیوودی روی پرده نقره‌ای نقش می‌بندد متفاوت است. آنتون کوربین کارگردان این اثر، عکاسی است که در اولین فیلم‌هایش چون «کنترل» و «مرکابی» تصاویر کنترل شده‌ای را با احتیاط و مهارت در کنار یک درام کم اهمیت قرار داده بود. همکاری او با بنوا دل اوم، فیلمبردار این اثر موجب شد که آنها بتوانند منظر آبری دلنتگ کهنده‌ای از شهر بندری هامبورگ را در قاب تصویر کشیده و تأثیر مجزون و معنومی از آنها را بدهد. شکل روایت داستان دقیق است در عین حال شاید افرادی که به تازگی با دنیای سایه‌پدار لو کاره آشنا شده‌اند آن را سنگین تصور کنند. پالت تصویری این فیلم را این‌توان با جزو و اندوه شددیدش از سایر تصاویر متمایز کرد. در جریان فیلم هم هیچ تغییری در رابطه با این تصاویر سرد ایجاد نمی‌شود مگر تغییریاتی که در جهان سرد، خشک و غیر قابل انعطاف کاراکترها ایجاد می‌شود. همین حالت در حرکات دوربین هم مشاهده می‌شود، حرکاتی که نه تنها طبیعی و دست نخورده به‌نظر می‌رسد بلکه کاملاً غیر محسوس است. تنها وقتی که جست‌وجو شدت می‌گیرد، میزان حرکت به جلو دوربین نیز سرعت گرفت و پیچ‌و تاب می‌خورد و حرکت‌های چرخشی و متحرک‌کننده آن ملموس می‌شوند. آخرین تصویر فیلم قوی‌ترین تصویر آن است. تنها یک آینه مستقیم برای تصویر آغازین فیلم است بلکه مخاطب را در حسی از عدم قطعیت رامی‌کند. در حالی که فیلم «تحت تعقیب ترین مرد» به‌طور قطع در حوزه سیاسی جای می‌گیرد و به رویانده‌ای سیاسی می‌پردازد اما یک هدف دیگر را تحقق می‌بخشد و آن تأکید بر تلاش سیزف و راست. سیزف از اسطوره‌های یونانی بوده و به خاطر مجازاتش در هادس مشهور است. او می‌بایست سنگ بزرگی را روی شیب نامهارور تا بالای قله‌ای می‌غلتاند و همیشه لحظه‌ای پیش از آن که به انتهای مسیر برسد، سنگ از دستش خارج می‌شد و او باید کارش را از ابتدا شروع می‌کرد. امروزه به همین دلیل به کارهایی که به‌رغم سعی و تلاش بسیار هرگز به آخر نمی‌رسند انگیزه‌ساز و رمی‌گویند. متأسفانه دیگر نمی‌توانیم هافمن را هنگام غلغله‌اندن سنگ بزرگ دیگر به نوک قله مشاهده کنیم، اما بی‌تردید آخرین فرست او یک تلاش فراموش نشدنی بود.

فران را در این نقش ظاهر شده و شخصیت زمخت کویل را با روحیه کم‌دی در هم می‌آیزد. اگرچه سالدانها به ما هیچ سرنخی درباره انگیزه‌های درونی گامورا نمی‌دهد اما این هنرپیشه که پس از سفر ستارهای و اوتار با ژانر علمی - تخیلی غریبه نیست و تمام ویژگی‌های مورد نیاز یک قاتل را دارد، فانی که در نهایت قرار است به یک قهرمان مبتکر تبدیل شود.

● وقتی که به تماشای این فیلم می‌نشینید، کدام قسمت برای شما بیشتر سرگرم‌کننده است؟ موضوع این است که آنچه بیشتر باعث خند من می‌شود، آنرا برای سایرین خنده‌دار نیست، بسیاری از لحظاتی که در این فیلم خنده‌دار بود، تبدلات واقعی بین من و کریس پرت بود. من و کریس دارای حس بسیار مشترکی از طنز هستیم و وقتی که در صحنه قرار می‌گیریم این اتفاق به صورت مداوم رخ می‌دهد. برای من لحظه‌های مطلوب دیدگاه‌های خلاقانه‌ای بود که بین ما وجود داشت، چرا که کریس همکار بسیار فوق‌العاده‌ای است.

● حس این که تلفیق کم‌دی و مصممیت فیلم بسیار جالب است، دوستی کاراکترها عاملی است که موجب می‌شود در نهایت قهرمانان داستان بر شری پروز شوند.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که از احساسات و نشان دادن آنچه حس می‌کنیم، وا همه داریم. هر کس می‌تواند بدگمان هم باشد اما در نهایت این نگهبانان کهکشان درمی‌یابد که مسأله اصلی بیان احساسات و اهمیت به یکدیگر است. این بعد از فیلم از تمام حس شوخ طبعی و طنز آن مهم است. این فیلم درباره بیگانگان فضایی ساخته شده اما فیلمی کاملاً انسانی است، اعتقاد دارم طنز و احساس از یک‌جانشات می‌گیرد چرا که هر دوی آنها براساس شخصیت و روابط برآ می‌شوند.

● براساس شیوه قرار دادهای مارول، بسیاری از این هنرپیشگان وقتی برای ایفای یک نقش قرار داده امضا می‌کنند برای ۹ تا ۱۲ فیلم در یک زمان متعهد می‌شوند، آیا این امر به این معناست که هنرپیشه‌های چون بنیسیو دل تورو نیز متعهد شده‌اند در سایر فیلم‌های مارول ایفای نقش کنند؟ (بخند) بله و این سختی کار است چرا که من

نقدی بر فیلم «نگهبانان کهکشان» به کارگردانی جیمز گان

نگهبانانی که با نقض قوانین فیزیک کهکشان را نجات می‌دهند



سپاره باعث می‌شود که گامورا همراه کویل و چند نفر دیگر چون راکت را کون شکارچی فصلی (صدای بردلی کوپر) و دوستش گروت درختی (صدای وین دیزل) توسط فردی به نام نوااچ کیو که از او با عنوان پلیس فضایی یاد می‌شود دستگیر شده و به زندان منتقل شوند

در زندان همه می‌خواهند گامورا را بکشند چرا که او دختر تاوس بوده و تاوس همراه زنان جنایات بسیاری علیه این افراد انجام داده‌اند. دستگیر شدن با همکاری دراکس از محکومیت قبلی در زندان موق می‌شوند، فرار کنند و تصمیم می‌گیرند گوی را به‌رغم تبعاتی که خواهد داشت، به یکی از آشنایان گامورا بفرورهند. هنگام رویارویی با کولکتور (بنیسیو دل‌تورو) این ۵ نفر کار کرد واقعی گوی و تهدیدی که ممکن است برای تمام کهکشان داشته باشد را کشف می‌کنند. در این نقطه از داستان، تصمیم می‌گیرند اختلافات خود را کنار بگذارند و گروهی را به رهبری کویل تشکیل دهند تا از زندان و خودشان حفاظت کنند.

این داستان در سال ۱۹۶۹ به‌عنوان مجموعه کتاب‌های مصور تحت عنوان گروه قهرمان نخاله قرن سی و یکم عرضه شد، نگهبانان کهکشان اولین

نقد

فیلم جدید جیمز گان توسط شرکت مارول استودیو تولید شده از حضور کریس پرت، زویی سالدانا، دیو باتسیدر در نقش گروهی اوباش سود می‌برد که قرار است نگهبانان کهکشان باشند.

فیلم «نگهبانان کهکشان» کمیته مارول از عنوان‌بندی تا دیالوگ‌های کنایه‌دار و طرح موضوعاتی چون نوع‌دوستی و نجات جهان، ملت‌مسانه تلاش می‌کند با جنگ‌های ستاره‌ای مقایسه شود. بی‌تردید نگهبانان کهکشان، جنگ‌های ستاره‌ای نیست و همین موضوع خبر خوش ماجراست.

از آن‌جا که کمیته دیزنی سال‌ها ایند حق امتیاز کلاسیک هفتمین قسمت جنگ‌های ستاره‌ای را خریداری کرده است، داستان علمی - تخیلی جیمز گان، با حضور هنرپیشگان کمتر شناخته شده می‌تواند مقدمه خوبی برای ظهور فیلم جنگ‌های ستاره‌ای باشد. این فیلم در روزهای نخست اکران فروش خوبی به دست آورد و این فروش را در سطح بین‌المللی نیز تکرار کرده است.

پس از یک مقدمه موثر که بوده شدن پیتر کویل را در سال ۱۹۸۸ از زمین توسط پوندو (مایکل راکر) عنوان بیگانه فضایی انسان نما نشانی می‌دهد، مخاطب می‌فهمد که ۲۶سال از زمان روده شدن کویل گذشته و دزدان فضایی او را بزرگ کرده و اکنون به اولقب «باب -ستاره» (کریس پرت) را داده‌اند. کویل رهبر گروهی از دزدان فضایی است که از خود با عنوان «انتقام‌جویان» یاهمی‌کنند. یونسو از کویل می‌خواهد یک گوی نقره‌ای اسرارآمیزی را به سرعت برده، این گوی در سیاره‌ای بدون حیات و متروک پنهان شده و کویل مجبور است در انجام این مأموریت به سربازانی حمله کند که توسط رونان (لی پیس) برای به‌دست آوردن همان گوی به سیاره مترو که‌سفر کرده‌اند. رونان از «زاد-کسری» فردی خائن و بی‌رحم است که تلاش می‌کند پس از به‌دست آوردن این گوی آن را به تاوس، حامی خود تقدیم کند تا در عوض تاوس به او کمک کند به انتقام جویی قدیمی خود علیه سپاره «اندار» جامه عمل بپوشاند، رونان، گامورا (زویی سالدانا) دختر خوانده تاوس را که فانی با پوست سبز است در جست‌وجوی کویل اعزام می‌کند. حضور در این